

۳۱ شهریور ۱۳۵۹ که جنگ ۸ ساله ایران و عراق شروع شد، نوجوانی ۱۶ ساله بودم. قرار بود سال سوم دبیرستان را شروع کنم، که عراق در مدت بسیار کمی خودش را رساند به اطراف اهواز. گفتند رسیده به شرکت نورد کارون، ذب حردان. و گفتند دیگر گلوله‌های توپخانه‌اش به اهواز می‌رسد. "گلوله های توپ". من به سبک فیلم‌هایی از دویست سال پیش، دنبال گلوله های توپی شکل می‌گشتم!! کاملاً گرد و سیاه و آتشین. که نمی‌دیدم.

اهواز با گلوله‌های توپ هدف قرار می‌گرفت اما توپی در کار نبود. من نمی‌دانستم آن گلوله‌های توپ حالا کشیده شده‌اند، حالا دیگر از کیلومتر ها دور شلیک می‌شوند، آتش همراهشان نیست، اما یک محله را به آتش می‌کشند و ده‌ها نفر را بی‌دست و پا، و بی‌سر می‌کنند. جنگ تغییر کرده بود و من نمی‌دانستم.

همان هفته‌های اول جنگ چند کامیون نیرو از لرستان رسید! اتوبوس نبود، واقعاً کامیون بود. مردان دلاوری با سبیل‌هایی پرپشت و چوب‌های بلندی در دست.

تک و توکی هم برنو داشتند، اسلحه شکاری. می‌پرسیدند عراقی‌ها کجا هستند؟ ما را ببرید آنجا! عباس صمدی فرمانده ما، به آنها آرامش می‌داد، عجله نکنند. نمی‌دانست چطور به آنها بگوید جنگ تغییر کرده. دیگر دشمن را نمی‌بینید، تنها گلوله‌هایش را می‌خورید. توپها دیگر گرد نیستند، زوزه‌کشان می‌آیند و همه چیز را به آتش می‌کشند، و همان‌گلوله تبدیل می‌شود به هزار تکه، که هر تکه‌اش برای مردن یک نفر کافیهست. نمی‌دانست چطور به آنها باید بگوید گرزها و برنوهایشان، دیگر به درد این جنگ نمی‌خورد. حتماً دو سه روزی که زیر بمباران اهواز ماندند، خودشان فهمیدند جنگ عوض شده، و دیگر آن شهادت‌های فردی و زور بازو و دل نترس به درد این جنگ نمی‌خورد.

حالا کارشناسانی می‌آورند در تلویزیون، که چرا از جنگ بترسیم، ما سینه‌هایمان را سپر می‌کنیم برای خونخواهی، ما تا انتقام نگیریم، از پا نمی‌نشینیم.

افتخار آنها تنها به موشک‌هایی است که دو هزار کیلومتر برد دارند. آنها نمی‌دانند جنگ‌ها تغییر کرده.

همینکه دشمن در دل نیروهای مهم ما آدم می‌خورد، همینکه بورس ما را قرمز می‌کند، همینکه جلوی انتقال تکنولوژی روز را به کشورمان می‌گیرد، همینکه به بهانه‌هایی جلوی تلگرام و واتساپ و اینستا و شبکه‌های اجتماعی را می‌گیرد، مبادا مردم با هم باشند، همینکه فقر را به جامعه سرازیر می‌کند به اسم خودکفایی، همینکه مردم را می‌ترساند از تحریم بیشتر، همینکه صنایع ما تعطیلند به‌خاطر بی‌برقی، به‌خاطر مدیریت ضعیف، همینکه اجارمخانه‌ها سر به فلک کشیده، مردم به جان هم افتاده‌اند، هیچکس به فردای بهتر امیدوار نیست، همینکه متفکرین ما در زندانند و نیروی انتظامی همه هم و غم‌ش دستگیری دختران است و پسران شلوارک پوش...

همینکه سفارت‌خانه‌های آمریکا در اطراف کشورمان نوبت ندارند بدهند از شدت مراجعه جوانان نخبه برای مهاجرت... یعنی دشمن جنگ را شروع کرده.

اتفاقا با نیروهای نفوذی‌اش.

بدون اینکه خود را به زحمت بیندازد!

من طول کشید تا فهمیدم توپ‌های توپخانه دیگر گرد نیستند، وقتی بسیاری از دوستانم تکه تکه شده بودند.

دلاوران لرستان طول کشید تا آن روزها فهمیدند دیگر برنوهایشان به درد این جنگ نمی‌خورد.

نمی‌دانم چقدر طول خواهد کشید تا مقامات ما بفهمند، جنگ تنها موشک نیست. جنگ ادای خودکفایی را درآوردن و وابسته شدن به چین و روسیه نیست.

جنگ بستن تنگه‌ها و تهدید کشتی‌ها نیست. جنگ ملت را به کام فقر بیشتر کشیدن نیست.

دنیا تغییر کرده. جنگ‌ها بسیار تغییر کرده‌اند. تکنولوژی‌ها بسیار پیشرفت کرده‌اند. مغزها بسیار قوی‌تر شده‌اند.

آنها که در عصر انفجار اطلاعات نمی‌فهمند، مشکل از خودشان است.

جنگ سال‌هاست شروع شده

با فقر ما، با رکود صنایع ما، با فرار سرمایه‌ها، با فروش اطلاعات کشور بوسیله ماموران، با گشت‌هایی که به‌جای دشمن دنبال جوان‌های این سرزمینند.

چشم‌هایمان را باید باز کنیم

ترورها گوشه کوچکی از شکست ما هستند.

ما در میدان اصلی باخته‌ایم

اگر به خود نیاییم!